



RESEARCH ARTICLE

Argumentative Analysis in Public Policy: Process & Functions

Yahya Kamali^{1*}, Sedighe Sheikhzadeh Joshani², Kiana Kamyabi³

1- Associate Professor of Political Science at Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

2- Assistant Professor of Political Science at Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

3- Master of Political Science at Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

*Corresponding Author's Email: Yahyakamali@uk.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.1401.89538>

Received: 6 April 2022
Accepted: 20 September 2022

ABSTRACT

This article aims to introduce the approach of Argumentative policy analysis & its application process. Public policy analysis has various approaches, that each of them has specific objectives & focus on specific variables in policy analysis. Argumentative policy analysis focuses on policy Argument & its characteristics in order to provide different aspects of confrontation between the parties of an argument. Policymakers make a variety of arguments for a variety of purposes, including justifying their policies or to persuade audiences & gain public support. In this paper, the components of Argumentative policy analysis based on Toulmin model including claim, data, warrant, Backing, Qualifier, Rebuttal are described, & In the following, the functions & examples of application of argumentative analysis in policy analysis are presented, which can be a good manual for public policy researchers.

Keywords: Argument, Policy Argument, Policy Analysis, Policy Making, Toulmin Model.





مقاله پژوهشی

تحلیل استدلالی در سیاست عمومی: فرایند و کارکردها

یحیی کمالی^{۱*}، صدیقه شیخ زاده جوشانی^۲، کیانا کامیابی^۳

- ۱- دانشیار سیاستگذاری عمومی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
- ۲- استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
- ۳- کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

* رایانامه نویسنده مسئول: Yahyakamali@uk.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.1401.89538>

تاریخ دریافت: ۱۷ فروردین ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۴ شهریور ۱۴۰۱

چکیده

هدف این مقاله معرفی رویکرد تحلیل استدلالی در سیاست عمومی و کاربرد آن است. رویکردهای مختلفی برای تحلیل سیاست‌های عمومی ارائه شده که هر یک دارای اهداف مشخص هستند و بر متغیرهای خاصی در تحلیل سیاست‌ها متمرکز می‌شوند. تحلیل استدلالی سیاست بر استدلال سیاستی و ویژگی‌های آن متمرکز است تا زوایای متفاوتی از تقابل طرفین یک استدلال را ارائه دهد. سیاستگذاران، استدلال‌های گوناگونی را برای اهداف مختلف از جمله توجیه سیاست مورد نظرشان یا برای اقناع مخاطبان و جلب حمایت عمومی بیان می‌کنند. در این مقاله اجزای تحلیل استدلالی سیاست بر اساس مدل تولمین شامل ادعا، داده، ضمانت، پشتوانه، انکار و تعدیل‌کننده تشریح شده است و در ادامه، کارکردها و نمونه‌های کاربرد تحلیل استدلال در تحلیل سیاست عمومی ارائه شده است که می‌تواند راهنمای مناسبی برای پژوهشگران سیاستگذاری عمومی باشد.

واژگان کلیدی: استدلال، استدلال سیاستی، تحلیل سیاست، سیاستگذاری، مدل تولمین.

مقدمه

سیاستگذاری عمومی توسط نهادهای دولتی و رسمی در راستای تحقق اهداف جامعه و منافع عمومی صورت می‌گیرد. مطالعات سیاستگذاری عمومی درصدد پاسخ به این پرسش‌ها است که چه عواملی، چرا و چگونه سیاست‌های عمومی را شکل می‌دهند، این سیاست‌ها چگونه اجرا می‌شوند و چه نتایج و تأثیراتی را به دنبال دارند؟ دانشمندان و پژوهشگران سیاستگذاری عمومی برای پاسخ به این پرسش‌ها، رویکردهای مختلفی را انتخاب می‌کنند و متناسب با آن رویکرد و به اقتضای موضوع مورد مطالعه بر عوامل مشخصی متمرکز می‌شوند. بعضی بر عوامل نهادی و قانونی تأکید می‌کنند و به بررسی نقش نهادها در گزینش سیاست‌ها و شیوه اجرای سیاست‌ها می‌پردازند، بعضی دیگر شرایط اقتصادی و اجتماعی را تعیین‌کننده می‌دانند و تأثیر این شرایط را بر سیاست‌ها بررسی می‌کنند. برخی از پژوهشگران نیز اندیشه و تفکر سیاستگذاران را مورد توجه قرار داده و نگرش‌ها، ارزش‌ها، انگیزه‌ها و الگوهای رفتار سیاستگذاران را به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته و تأثیر آن را بر سیاست‌های عمومی مورد بررسی قرار می‌دهند. از طرفی، هدف مطالعات سیاستگذاری عمومی عبارت است از شناسایی مسائل مهم جامعه که رسیدگی اثربخش به آنها، تدوین راه حل‌های آنها و بررسی اثر راه حل‌ها بر مسئله هدف، مستلزم اقدام حکومت است. در زیر این چتر کلی، طیفی از زمینه‌های مطالعاتی فرعی وجود دارد که مستقل از هم بسط یافته‌اند. از جمله این زمینه‌ها می‌توان به ارزیابی سیاست (بررسی نظام مند پیامدهای آنچه حکومت انجام می‌دهد)، تحلیل سیاست (بررسی و تعیین بهترین سیاستی که مراجع دولتی برای رسیدگی به یک مسئله باید اتخاذ کنند) و تحلیل فرایند سیاستگذاری (بررسی اینکه چرا حکومت‌ها به برخی مسائل توجه می‌کنند به برخی خیر، منشأ سیاست کجاست، دلیل تغییر و ثبات سیاست‌ها چیست) اشاره کرد (Smith & Larimer, 2017: 8-10). از دیدگاه لاسول، «تحلیل سیاست را می‌توان به عنوان فرایند ایجاد دانش پیرامون و درون فرایندهای سیاست پنداشت» (Lasswell, 1971: 12). تحلیل سیاست عمومی امروزه گسترش بسیاری یافته است و به صورت یک رشته دانشگاهی درآمده و موضوع مراکز مطالعاتی بسیاری شده است از جمله مرکز مطالعاتی رند که در حوزه تحلیل سیاست‌ها به فعالیت مشغول است. از این رو گسترش و تنوع در تحلیل سیاست‌ها را هم شاهد هستیم. پارسونز تحلیل سیاست‌ها را چندگونه می‌داند. اول «تحلیل سیاست» که خود دو گونه است تحلیل تعیین سیاست و تحلیل محتوای سیاست و دوم «تحلیل برای سیاست» که منظور از آن، استفاده از نتایج یافته‌ها در فرایند سیاستگذاری است (Parsons, 2017: 91). تحلیل سیاست می‌تواند پژوهشگران را در درک پیچیدگی فرایند سیاستگذاری و ماهیت آن یاری کند. تحلیل سیاست باعث درک بهتر فرایند سیاستگذاری شده و در فراهم نمودن دانش و شواهد مرتبط با سیاستگذاری در خصوص مسائل و مشکلات عمومی مفید است. با توجه به تنوع اهداف تحلیل سیاست عمومی و پیچیدگی متغیرهای مورد بررسی این حوزه، بکارگیری رویکرد تحلیلی مناسب در این زمینه از اهمیت زیادی برخوردار است. در این زمینه از روش‌های تحلیلی مختلفی می‌توان بهره برد. توجه نکردن به رویکردهای مختلف تحلیل سیاست و عدم استفاده از رویکردهای تلفیقی در تحلیل سیاست از جمله چالش‌های مهم در این زمینه است. استدلال‌هایی که سیاستگذاران موافق و مخالف یک گزینه سیاستی ارائه می‌دهند یکی از رایج‌ترین منابع اطلاعاتی تحلیل سیاست‌های عمومی است که می‌تواند تصویر مناسبی از مسائل سیاست عمومی در آن حوزه خاص ارائه دهد. این استدلال‌ها در مباحثه‌ها و مناظره‌های سیاسی در دوران انتخابات، در مجالس قانونگذاری، در کنگره‌های حزبی و در رسانه‌ها ارائه و تکرار می‌شوند. برای تحلیل این استدلال‌ها، می‌توان از یکی از رویکردهای تحلیل سیاست تحت عنوان تحلیل استدلالی^۱ استفاده کرد. از این رو در پژوهش حاضر تلاش شده است ضمن اشاره به تنوع روش‌های تحلیل سیاست و ضرورت توجه به روش‌های تحلیل استدلالی سیاست، چگونگی انجام تحلیل استدلالی سیاست را بر اساس مدل استفان تولمین تبیین نماید و با ذکر نمونه‌هایی از کاربرد تحلیل استدلالی در حوزه سیاست عمومی، راهنمایی برای پژوهشگران این حوزه ارائه نماید.

پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر ذیل رویکرد خاصی از تحلیل سیاست عمومی تحت عنوان تحلیل استدلالی قرار دارد که بین رشته‌ای بودن از ویژگی‌های بارز این رویکرد است. این رویکرد از حوزه‌های معرفت‌شناسی مختلف مانند تحلیل گفتمان و زبان‌شناسی کاربردی و منطق استفاده کرده است. استدلال را نوعی کنش گفتاری می‌دانند که واجد کارکردهای مختلفی است. اهمیت کارکردهای مختلف استدلال باعث شد که اندیشمندان حوزه سیاست عمومی نیز به آن توجه نمایند. رویکرد استدلالی در تحلیل سیاست در اثر فیشر و فاستر (1993) با عنوان «آغاز مباحثه‌ای در تحلیل سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی» معرفی شده است. در این اثر بر اهمیت زبان، معنا، خطابه و ارزش‌ها به عنوان ویژگی‌های مهم در تحلیل سیاست تأکید شده است. در حالی که سیاست‌گذاری مبتنی بر علم، دشمن استدلال‌های سیاسی غیر عقلانی قلمداد می‌شده اما شروع استدلالی در تحلیل سیاست، خود استدلال را به عنوان واحد اساسی در تحلیل سیاست و دنیای واقعی قرار داده است (Fischer & Forester, 1993). این کتاب شامل مجموعه‌ای از مقالات مفید در زمینه تحلیل استدلالی سیاست است. گسپر (1995) تأکید دارد که پیچیدگی و تمایز گفتمان سیاست‌گذاری لزوم توجه به روش‌های مربوط به مشخص‌سازی و ارزیابی استدلال‌های سیاستی را ضروری می‌سازد. در این راستا تلاش می‌کند در سه زمینه اقدام کند (۱) توصیه‌های کلی از «منطق غیررسمی» در مورد اکتشاف و تجزیه و تحلیل مجموعه‌ای از فرضیه‌ها که استدلال‌های گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند. (۲) تفسیر عناصر و تاکتیک‌های مهم در استدلال سیاستی با توجه ویژه به جنبه‌های «چارچوب‌سازی» و (۳) روش‌های پیشنهادی برای تعیین و ارزیابی کل مواضع در استدلال سیاستی از جمله «رویکرد چارچوب منطقی» و «منطق سیاست» فیشر. ویلیام دان (2013) در فصلی از کتاب تحلیل سیاست با عنوان توسعه استدلال سیاستی به این مهم پرداخته است. وی به چهار نوع ادعای دانشی از جمله ادعاهای قطعی، تعیین‌کننده، ارزیابی‌کننده و حامی پرداخته است. دان تأکید دارد که نقشه‌های سیاستی برای تفسیر استدلال‌های پیچیده ضروری و مفید هستند. وی از شش جز استدلال مدنظر تولمین استفاده کرده است. همچنین انواعی از استدلال را بر می‌شمارد از جمله استدلال از طریق اقتدار، روش، عمومی‌سازی، دسته‌بندی، شهود، تعلیل، نشانه، انگیزه، قیاس، موارد مشابه و اخلاق. دان معتقد است ارزیابی استدلال‌های سیاستی، تفکر انتقادی را در تحلیل سیاست عمومی تسهیل می‌کند. این فصل کتاب ویلیام دان، مقدمه مناسبی برای ورود به مباحث مربوط به کاربرد استدلال در تحلیل سیاست عمومی است. در همین زمینه گسپر و جورج (1998) در مقاله‌ای تأکید کرده‌اند که سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی تلاش‌های استدلالی هستند. آنها سعی کرده‌اند استفاده و سوءاستفاده از مدل استدلال تولمین را در مباحثه‌های سیاستی توضیح دهند. این موارد در ادامه مقاله حاضر اشاره شده است. نویسندگان این مقاله بر اساس این مزایا و معایب مدل تولمین، توجه به انعطاف‌پذیری در تحلیل استدلالی سیاست را مورد تأکید قرار داده‌اند (Gasper & George, 1998: 367). سچی (2016) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل سیاست عمومی در برزیل؛ مقایسه رویکردهای عقلانی و استدلالی» ضمن توصیف توسعه استفاده عملی از تحلیل سیاست در سطح فدرال و ایالتی در دولت و اندیشکده‌ها و در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری به این مهم پرداخته‌اند که برزیل دارای یک تجربه غنی از سازوکارهای مشارکت در تحلیل استدلالی سیاست عمومی است که از طریق سازوکارهای مشارکتی در سطوح مختلف حکومت انجام می‌شود. در نتیجه، توجه به انجام تحلیل‌های استدلالی سیاست عمومی در مقایسه تحلیل‌های عقلانی را برجسته می‌سازد. در پژوهش‌های داخلی به حوزه تحلیل ساختار استدلال کمتر توجه شده است. در یکی از این پژوهش‌ها، مزینانی و نصیری (2019) با طراحی چند هدف و سؤال پژوهشی، روشی پیشنهاد کرده‌اند تا بتوان از توان تحلیلی مدل تولمین در حوزه‌های سبک‌شناسی، زبان‌شناسی حقوقی و تحلیل گفتمان بهره گرفت. هدف اصلی روش تحقیق پیشنهادی، «شناخت سبک استدلال‌ورزی نویسنده منتخب در اثری گزیده از او» است که به تبع آن، دارای ۵ پرسش پژوهشی است. کاربست این روش روی سه متن از ژانرهای مختلف نشان داده شد که عبارت‌اند از شعری از اعتصامی با عنوان «فرشته انس»، نمونه‌ای از لویح دفاعی و سخنرانی سیاسی ترامپ در باب سیاست خارجی آمریکا پیش از انتخاب به ریاست جمهوری. جعفری تبار (2019) در مقاله‌ای مدل تولمین را در استدلال‌های حقوقی بکار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در مدل استدلال خطابی تولمین، اولاً مقبولیت ماده هر استدلال وابسته به داور همان حوزه است و ثانیاً صورت استدلال توصیفی و برگرفته از شیوه استدلال مرسوم است. پژوهش حاضر از این جهت که در تلاش است با معرفی مدل و کاربرد استدلال تولمین به شناسایی و استخراج اجزاء ساختار استدلالی

موافقان و مخالفان یک مباحثه سیاستی اقدام کند، پژوهشی جدید تلقی می‌شود. «یکی از روش‌های متقاعد ساختن مخاطبان در یک فرایند گفتگویی، توسل جستن به استدلال است. در واقع استدلال‌سازی تلاشی است در جهت متقاعدسازی. استدلال‌سازی با ویژگی غیر رسمی بودن و دلیل تراشی منطقی که لزوماً سخت و بدون جذابیت است، شناخته می‌شود. در مقایسه با استدلال، سفسطه نوعی خطای فاحش است که قدرت دلیل و برهان موجود در استدلال سفسطه آمیز، استدلالی است که به نظر معتبر می‌رسد، در حالی که چنین نیست» (Chahar Sooghi, 2018: 69). شناخت و به کارگیری یک چارچوب نظری منسجم در تحلیل استدلالی سیاست عمومی به تمایز استدلال از سفسطه در مناظره‌های سیاستی کمک می‌کند. مدل استدلال تولمین مستقل از متن عمل می‌کند و بر هر متن با رویکرد دلخواه تحلیل‌گری قابل اجراست (Abdollahi, Amal Saleh, 2012: 161). همچنین گفته می‌شود، این مدل استدلال به اندازه مدل‌هایی که از منطق استفاده می‌کنند، سخت‌گیرانه نیست. اما شواهد کافی برای پذیرش منطقی را فراهم می‌کند (Liewellyn, 2012: 8). مدل تولمین راه مؤثری از فهم چگونگی و چرایی سطوح استدلال‌هایی هست که ما می‌خوانیم و می‌شنویم. این مدل، گونه‌ای از تجزیه و تحلیل یا کالبد شکافی متنی است که به ما اجازه می‌دهد یک استدلال را به اجزای گوناگون آن بشکنیم به طوری که بتوانیم درباره اینکه چگونه این اجزا به خوبی باهم کار می‌کنند، قضاوت کنیم. بکارگیری این مدل استدلالی به خود استدلال‌گرها کمک می‌کند ادعاها، مفروضات و دلایل گوناگون پشت این ادعاها را بررسی کرده و بفهمند. مدل تولمین در زمینه کاربردش در فهم چگونگی و چرایی استدلال‌ها تا اندازه‌ای مانند یک فرمول عمل می‌کند. علیرغم مزایا و اهمیت مدل تحلیل استدلال تولمین، این مدل در پژوهش‌های حوزه سیاست عمومی در ایران مغفول ماده است. از این رو در مقاله حاضر تلاش شده است چگونگی به کاربردن این مدل در پژوهش‌های این حوزه با ذکر مثال‌های کاربردی تشریح شود.

تحلیل سیاست و دسته‌بندی رویکردهای آن

تحلیل سیاست‌گذاری عمومی تلفیقی از علم، فن و هنر است. علم؛ دربرگیرنده نظریه، مفاهیم و اصول روش‌شناختی است. فن، شامل فنون عملی، قواعد لازم‌الاجرا و شیوه‌های کارآمد و استاندارد و هنر، روش، مدل و طریقی است که شخص در آن چارچوب عمل می‌نماید. بنابراین با توجه به معنی ضمنی این تلفیق، به رغم اینکه ممکن است تنها یک روش برای یادگیری به کارگرفته‌شود اما برای تحلیل سیاست‌ها کاربرد تنها یک روش پذیرفتنی نیست (Wildavsky, 1979: 281). در نتیجه پژوهشگران باید انواع روش‌های مختلف را بشناسند تا آنها را به طور گزینشی در مورد سؤالات خاص پژوهشی به کارگیرند. روش‌شناسی تحلیل سیاست از رشته‌های مختلف علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و فلسفه اقتباس شده و آنها را با هم تلفیق می‌کند. تحلیل سیاست تا حدی توصیفی است و از رشته‌های مرسوم (نظیر علوم سیاسی) مشتق می‌شود که مستلزم دانش در زمینه علل و نتایج سیاست‌های عمومی هستند (Dunn, 2013). دسته‌بندی‌های مختلفی از رویکردهای تحلیل سیاست ارائه شده است: گاهی «اهداف و جهت‌گیری رویکردهای تحلیل سیاست» مبنای این دسته‌بندی بوده مانند دسته‌بندی «جین والت» که این حوزه را به دو دسته تحلیل سیاست و تحلیل برای سیاست تقسیم می‌کند؛ (۱) تحلیل سیاست؛ که گذشته‌نگر و توصیفی است. به عبارتی تحلیل سیاست به گذشته می‌نگرد و به بررسی این مسئله می‌پردازد که چرا و چگونه یک سیاست راهش را به دستورکار سیاستی و یا به محتوای برنامه‌های یک کشور باز می‌کند و آیا به اهدافش دست یافته یا خیر و چگونه و به چه میزان به اهداف مورد نظر دست یافته‌است. از این نوع تحلیل سیاست به عنوان ارزیابی جامع سیاست نیز یاد می‌شود. (۲) تحلیل برای سیاست؛ این نوع تحلیل سیاست به بررسی و تحلیل آینده می‌پردازد. کسب اطلاعات و دانش لازم برای تدوین یک سیاست از نکات مهم این نوع تحلیل است. در اینجا باید بررسی شود که چگونه یک سیاست در دستور کار قرار گیرد و در مراحل سیاست‌گذاری به پیش برود (Buse & et al, 2012). تحلیل برای سیاست بیشتر در مراحل اولیه سیاست‌گذاری از جمله تعریف مشکل و تنظیم دستور کار واجد اهمیت است. این نوع تحلیل سیاست با بیان مشکلات، شناخت فرایند تنظیم دستورکار، تشخیص پنجره فرصت‌ها، شناخت راه حل‌ها و پیامدهای هر یک، شناخت موضع، هدف و قدرت گروه‌های ذینفع می‌تواند به توسعه راه‌حل‌های پیشنهادی و افزایش شانس پذیرش آنها از سوی سیاستگذاران کمک نماید (Gilson, 1994). مبنای دسته‌بندی

دیگر، «متغیرهای مورد تاکید» در هر رویکرد است. کارسون (2009) بر این اساس، ادبیات حوزه تحلیل سیاست را به سه دسته تقسیم می‌کند:

(۱) تمرکز بر ویژگی‌های ساختاری جامعه و نهادهای سیاستگذار (لاسول 1951؛ ایستون 1965؛ استینمو، تیلن و دیگران 1992). (۲) تمرکز بر نقش عوامل شناختی مانند ایده‌ها، هنجارها، ایدئولوژی، فرهنگ و توجه به تغییر در سیاست‌گذاری عمومی (گسمون 1992؛ پیتر هال 1993؛ کینگدان 1995؛ وان دیجک 1998؛ بوم گارتتر و جونز 2002، جونز و بوم گارتتر 2005). (۳) تمرکز بر ویژگی‌ها و موقعیت بازیگران در حفظ و تغییر سیاست‌های فعلی و درخواست تدوین سیاست‌های جدید (لاسول 1951؛ اولسون 1971؛ دالتون و کوچنر 1990، ساباتیر و جکینز اسمیت 1993؛ کوک، پاپی و دیگران 1996؛ ساباتیر 1999). کارسون یادآور می‌شود که نمی‌توان تمایز مشخصی بین این دسته‌بندی ترسیم کرد زیرا پژوهشگران در بررسی پدیده‌های مورد مطالعه، عوامل مختلفی را مد نظر قرار می‌دهند و صرفاً به بررسی یکی از متغیرهای فوق اکتفا نمی‌کنند. این دسته‌بندی از این جهت است که پژوهشگران سیاست‌گذاری دسته‌ای از عوامل را در یک حوزه خاص سیاست‌گذاری مؤثرتر می‌دانند در نتیجه بر تبیین این عوامل متمرکز می‌شوند (Carson & et al. 2009: 9-11).

در دسته‌بندی دیگری بر اساس «دیدگاه تحلیل‌گران و روش‌های مورد استفاده در تحلیل»، تحلیل سیاست به دو دسته اثبات‌گرا و پسا اثبات‌گرا تقسیم شده است. هدف تحلیل سیاست بررسی مسائل سیاستی و راه‌حل‌های آنها است و برای دستیابی به این هدف، رویکردهای مختلف و گاه مخالف مطرح شده است. در یک سو کسانی قرار دارند که معتقدند تحلیل‌گران سیاست باید پاسخ‌های مستدل عینی ارائه کنند. گروهی دیگر بر این باورند که این دیدگاه نه تنها کوتاه بینانه یا غلط، بلکه خطرناک است. به عقیده گروه دوم، تحلیل‌گران در برابر مسئله‌ای قرار دارند که وابسته به زمینه‌های اجتماع، فرهنگی و زمان و مکان و دربرگیرنده برخورد ارزش‌ها و منافع گروه‌های مختلف است. از این رو، تحلیل‌گر سیاست بیشتر یک تفسیرکننده و تسهیل‌گر است که دیدگاه‌های مختلف را به طور عمیق درک می‌کند و آنها را در قالب‌ها و عبارات خودشان مورد قضاوت قرار می‌دهد. گروه نخست که به اثبات‌گرایان مشهورند، به تحلیل سیاست به مثابه فرآیند خطی حل مسئله می‌نگرند. آنها به دنبال گسترش جعبه ابزاری نظری و روش شناختی از علوم اجتماعی هستند که بتواند به شکل عینی و بی طرف، گزینه‌های سیاستی را رتبه‌بندی کند. گروه دوم که به پسا اثبات‌گرایان مشهورند، تلاش می‌کنند در فرآیند تصمیم‌گیری، ارزش‌ها و نگرش‌های دیگر را در کنار و برابر با مفهوم علم قرار دهند. این رویکرد در پی دفاع از دموکراسی در سیاست‌گذاری است؛ به این معنا که تصمیم‌گیری سیاستی باید از طریق بازتاب اطلاعات شهروندان و گفتگو میان آنان با سیاستمداران و ذی‌نفعان انجام شود. از دیدگاه پسا اثبات‌گرایان، مشاوره و اجماع بهترین پاسخ را برای پرسش‌های تحلیل سیاست فراهم می‌کند (Smith & Larimer, 2017: 199). به اعتقاد پسا اثبات‌گرایان، ارتباطات ناقص و ناکافی میان تحلیل‌گران سیاست و کنشگران سیاست، یکی از دلایل کم بودن تأثیر تحلیل سیاست بر سیاست‌گذاری است و بنابراین، لازم است رابطه میان تحلیل‌گر سیاست، شهروندان و ذی‌نفعان بازتعریف شود. محور اصلی انتقاد به اثبات‌گرایان این است که آنها به دنبال جدایی تحلیلی سیاسی از امر سیاسی هستند. یعنی تحلیل سیاست را به عنوان یک مولد بی طرف و عینی دانش، مستقل از سیاست قرار می‌دهند. پسا اثبات‌گرایان معتقدند این رویکرد شکست می‌خورد. روش‌های عقل‌گرا خود مجموعه خاصی از ارزش‌ها را رواج می‌دهند، تکنوکرات‌ها را به مقام ممتازی در نفوذ سیاست‌گذاری می‌رسانند. در نتیجه باعث ضد دموکراتیک شدن تحلیل سیاست می‌شوند. کارایی را بر انصاف برتری می‌دهند و وزن بیشتری به نخبه تکنوکرات نسب به شهروند در تصمیم‌گیری می‌دهند (Smith & Larimer, 2017: 199). مایر (2004) نیز رویکردهای تحلیل سیاست را به شش دسته، تقسیم کرده است: رویکرد عقلانی، رویکرد استدلالی، رویکرد فرآیندی، رویکرد مشتری محور، رویکرد مشارکتی و رویکرد تعاملی (Mayer & et al, 2004: 11). پژوهشگران حاضر معتقدند «موضوع تحلیل سیاست‌های عمومی» می‌تواند مبتنی بر (۱) تحلیل محیط سیاست‌گذاری (۲) تحلیل نهادها و سازمان‌های درگیر در سیاست‌گذاری و (۳) تحلیل سیاستگذاران باشد. سیاستگذاران یکی از مولفه‌های کلیدی تحلیل سیاست‌های عمومی هستند زیرا نهایتاً درک و تفسیر آنها از مشکلات و تصمیم‌هایی که آنها اتخاذ می‌کنند، جهت و مسیر سیاست‌گذاری را شکل می‌دهد. ماهیت پیچیده مسائل سیاست‌گذاری باعث می‌شود که سیاستگذاران، یک مسئله واحد را به شکل‌های مختلفی درک و تفسیر نمایند. وقتی تفسیرها و دیدگاه‌های مختلف در مقابل هم قرار می‌گیرند معمولاً منجر به شکل‌گیری نتایج متناقض و ناسازگار

می‌شوند. در این فرایند، سیاستگذاران متناسب با دیدگاه خود بر ابعاد خاصی تکیه می‌کنند، داده‌های مشخصی را برجسته می‌کنند و استدلال‌های خاص خود را مطرح می‌کنند. همه این نکات راجع به یک مسئله عمومی واحد است اما بحث‌ها و استدلال‌های متنوعی را شکل می‌دهد. شوراها، تصمیم‌گیری، کمیسیون‌ها، مجالس قانونگذاری و هیئت‌های دولتی و همین‌طور رسانه‌ها عرصه ارائه این بحث‌ها و استدلال‌ها درباره سیاست‌های عمومی هستند. یکی از اهداف مهم در تحلیل سیاست‌های عمومی بررسی محتوا و شیوه استدلال‌های سیاستگذاران است که می‌تواند نقش مهمی در تشریح ابعاد پنهان مسائل و سیاست‌های عمومی داشته‌باشد و به سیاستگذاران در اتخاذ تصمیم‌های مناسب کمک نماید. دانشوران این حوزه پژوهشی با به کارگرفتن رویکردهای مختلف نظری سعی دارند حداقل به دو سؤال محوری در این باره پاسخ دهند. نخست این که چگونه می‌توان فرآیند تصمیم‌گیری را فهم کرد و در مرحله دوم، چگونه از گذر فهم این فرآیند می‌توان به تبیین برون‌دادهای سیاست دست یافت؟ رویکردهای سطح خرد در تحلیل سیاستگذاری ادعا می‌کنند که اگر نه همه، بلکه بخشی از پاسخ سؤالات فوق را در اختیار دارند. این رویکردها به جای تمرکز بر دولت‌ها، منابع قدرت مادی آن‌ها و اساساً زمینه‌های محیطی و ساختاری برون‌دادهای سیاست دولت‌ها که در مطالعات سنتی سیاستگذاری رایج است، بر اهمیت نقش بازیگران کلیدی و ادراک آنها در شکل‌دهی و جهت‌گیری ساختار تصمیم‌سازی و سیاست‌های حاصله تأکید دارند. به عبارتی دیگر، این سطح تحلیل، به منظور تبیین و یا پاسخ به این سؤال که چرا دولت‌ها یک سیاست خاص را دنبال می‌کنند، به درون ذهن تصمیم‌گیران آنها راه پیدا کنند. یکی از رویکردهای مهم تحلیل سیاست، رویکرد استدلالی در تحلیل سیاست است. رویکرد استدلالی در تحلیل سیاست را می‌توان در دسته بندی مایر (2004) مشاهده کرد. این رویکرد بر اساس دیدگاه در سنت پسا اثبات‌گرایی قرار می‌گیرد، هدف و جهت‌گیری آن می‌تواند تحلیل سیاست (گذشته نگر) و تحلیل برای سیاست (آینده نگر) باشد و بر اساس سطح تحلیل می‌تواند در زمره تحلیل‌های سطح خرد باشد.

رویکرد استدلالی تحلیل سیاست

مطالعه استدلال یک حوزه پژوهشی بین رشته‌ای است که به دلیل ارتباط آن با علوم شناختی و کاربرد آن در زمین هوش مصنوعی افراد زیادی را جذب می‌کند. استدلال یکی از اجزای مهم هوش انسان را تشکیل می‌دهد. استدلال برای موجه ساختن راه‌حل‌های مشکلات مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. مسئله شناخت استدلال توسط پژوهشگران زیادی مورد بررسی قرار گرفته است که از رشته‌های مختلف مانند: فلسفه، منطق و هوش مصنوعی هستند. فرضیه اصلی این رویکرد تحلیل سیاست این است که سیاست‌ها از طریق ابزاری به نام زبان ساخته می‌شود، از آنها دفاع می‌شود یا مورد نقد قرار می‌گیرند. از این رو برای تحلیل سیاستگذاری باید به ابعاد بازی‌های زبانی که پیرامون مسائل و مشکلات سیاستی رخ می‌دهد، توجه ویژه‌ای صورت گیرد. در سنت اثبات‌گرایی در علوم اجتماعی، زبان به عنوان یک ابزار و به عنوان سیستمی بی طرف از نشانه‌ها برای توصیف جهان در نظر گرفته می‌شود اما در سنت پسا اثبات‌گرایی، زبان خاصیت بی طرفی خود را از دست می‌دهد و تبدیل به واسطه‌ای می‌شود که کنشگران از طریق آن نه تنها جهان را توصیف بلکه جهان را خلق می‌کنند (Fischer, 1980). فیشر و فارستر مدعی شدند که زبان واقعیت را شکل می‌دهد. سیاستگذاران و تحلیل‌گران از زبان برای شکل دادن به واقعیتی استفاده می‌کنند که با طرح سیاست آنها منطبق باشد نه اینکه طرح سیاستی را مطابق با امر واقع ارائه کنند. آنها استدلال می‌کنند که تعریف مسئله تابع قالب‌بندی و کاربرد تعمدی روایت‌ها، نمادها و داستان‌هایی برای شکل دادن به واقعیت است (Smith & Larimer, 2017: 297). در این رویکرد تحلیل، تأکید بر بحث‌ها، محل مباحثه، استدلال‌ها، نمادها و اسطوره‌هاست. هدف استدلال‌ها در یک گفتمان سیاستگذاری شفاف و غیر مبهم نیست، بنابراین تحلیل سیاستگذاری می‌تواند فهم یک سیاست را از طریق تشریح استدلال‌ها و قضاوت درباره شاخص‌هایی مانند توجیه، منطق و غنای بحث‌ها آسان‌تر نماید. اما جاه‌طلبی این رویکرد تحلیل سیاست این است که می‌خواهد از چنین روشی برای ارائه توصیه‌های سیاستی و بهبود وضعیتی که احزاب سال‌ها براساس آن عمل کرده‌اند، استفاده نماید. در رویکرد استدلالی تحلیل سیاست فرض شده که می‌تواند ساختار و پیشرفت یک استدلال سیاستی را از طریق روش‌های کیفی و تفسیری و همچنین از طریق شناسایی نقاط عطف استدلال‌ها و جستجوی بحث‌ها و

دیدگاه‌هایی که اختلاف طرفین بحث را از بین می‌برد شفاف‌سازی کند و در نهایت به بهبود وضعیت سیاست‌گذاری کمک کند. این رویکرد تحلیل سیاست بر تحلیل گفتمان و استدلال متمرکز است تا زوایای دید متفاوتی از تقابل طرفین استدلال را شکل دهد و اگر ممکن باشد این زاویه دید را تغییر دهد یا بر آن تأثیر بگذارد. در اینجا، تمرکز بر استدلال سیاستی و ویژگی‌های آن است. در همین زمینه «مایونه» معتقد است که ساختار یک مباحثه سیاستی به عنوان ترکیبی پیچیده از بیانات واقعی، تفسیرها، افکار و ارزیابی‌ها قابل فهم است. کارکرد مباحثه این است که ارتباطاتی را ایجاد کند که داده‌های مرتبط را با نتایج یک تحلیل به هم ربط دهد. علاوه بر این استدلال سیاستی، ابعاد هنجاری بین یافته‌ها و نتایج را بررسی و روشن می‌سازد. گسترش این رویکرد تحلیل مستلزم بررسی ماهیت ارتباط متقابل بین داده‌های تجربی، فرضیه‌های هنجاری که فهم و درک ما از جهان اجتماعی را شکل می‌دهد و بررسی قضاوت‌های هنجاری مربوط به فرایند جمع‌آوری داده‌ها، شرایط خاص هر موقعیت اجتماعی است (Fischer, 2013: 98). در این رویکرد کار تحلیل‌گر سیاست این است که دیدگاه‌های مختلف درباره یک مسئله سیاستی، دلیل اختلاف آنها و چگونگی تطبیق آنها با یکدیگر را بفهمد و بتواند به صورت هدفمند آنها را سازماندهی کند. تحلیل‌گر تلاش می‌کند استدلال‌های مختلف را به مباحثی منسجم تبدیل کند و از این طریق، استدلال‌ها و مباحث پیرامون مسائل سیاستی را سازماندهی و تحلیل نماید و به شفاف‌شدن مباحث و نتیجه‌گیری‌ها کمک نماید. تحلیل سیاست ذیل مفهوم نوابات‌گرا از دانشی ظهور و توسعه پیدا کرد که تأکید زیادی بر شناخت فن‌سالارانه از سیاست‌گذاری دارد. تأکید جدید بر استدلال‌های بحث برانگیز، مسیری را برای انواع مختلف جهت‌گیری‌های پسا اثبات‌گرا گشوده است که مبتنی بر مفهوم برساخته‌گرایانه از دانش است و مدل دیالکتیکی از استدلال و روش‌های تفسیری در آن رواج دارد. سیاست جدید لزوم توجه به شناخت متفاوتی از دانش را مورد توجه قرار می‌دهد. آثار ارزشمند هابرماس، فوکو، کوهن، وولگار، لاتور تولمین، مک کلاسیکی و عملگرایی جان دیویی و پیرس در این زمینه قابل توجه هستند. نظریه‌پردازانی که در این زمینه کار می‌کنند راه‌های مختلفی را در سه دهه گذشته طی کرده‌اند تا روش‌های اساسی‌تری را برای بررسی تجربه‌های سیاسی، استدلال سیاستی و گفتگوی عمومی ارائه کنند. بعضی از این کارها متمرکز بر سطح خرد هستند و اقدامات خاصی را بررسی می‌کنند و بعضی دیگر تلاش می‌کنند دیدگاه نظری وسیع‌تری برای بررسی گفتمان و مباحثه عمومی بکار گیرند. هیچ‌یک از این دو در یک مسیر خطی تکامل نیافته‌اند بلکه ایده‌های جدید و روش‌های تفکر را وارد تحلیل سیاست کرده‌اند. این دیدگاه‌ها تأکید دارند که واقعیت‌های اجتماعی از طریق زبان و تا حدی کلام ساخته می‌شود تا اینکه صرفاً به وسیله زبان منعکس شوند. این نظریه‌ها بررسی می‌کنند که چگونه گفتمان و کنش عملی، واقعیت‌ها را شکل می‌دهند، به بعضی از اجزای واقعیت توجه می‌کنند و برخی دیگر را نادیده می‌گیرند. دیدگاه استدلالی در تحلیل سیاست به عنوان یک جهت‌گیری تفسیری تأکید دارد که واقعیت اجتماعی و مشاهدات تجربی مربوط به آن با برساخته‌های فکری و تفکر درباره آن واقعیت، مرتبط هستند و این برساخته‌ها، ریشه در ارزش‌هایی دارند که درک ما از واقعیت را می‌سازند. تحلیل استدلالی به عنوان جایگزینی برای محدودیت‌ها، معرفت‌شناختی تحلیل سیاست نواباتی و فهم فن‌سالارانه آن از فرایند تصمیم‌گیری توسعه یافته است. این رویکرد به طور نظام‌مند پرسش‌های تجربی و هنجاری را در قالب یک چارچوب روش‌شناختی ادغام می‌کند تا بتواند مباحث سیاستی را تحلیل نماید. در تحلیل استدلالی سیاست نسبت به متن مسئله و انواع مختلف دانش مربوط به هر مرحله از فرایند سیاست‌گذاری حساس است و توجه را به اشکال مختلف بحث، متقاعد سازی و توجیه، جلب می‌کند. تحلیل استدلالی سیاست در اثر فیشر و فاستر (1993) با عنوان «آغاز مباحثه‌ای در تحلیل سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی» معرفی شده است. در این اثر رویکردهای مختلفی درباره تحلیل سیاست جمع‌آوری شده‌اند که بر اهمیت زبان، معنا، خطابه و ارزش‌ها به عنوان ویژگی‌های مهم در تحلیل سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی تأکید دارند (Fischer & Forester, 1993). درحالی که سیاست‌گذاری مبتنی بر علم همیشه دشمن استدلال‌های سیاسی غیر عقلانی قلمداد می‌شده اما شروع استدلالی در تحلیل سیاست خود استدلال را به عنوان واحد اساسی در سیاست‌گذاری و تحلیل دنیای واقعی قرار داده است. این رویکرد به عنوان تغییر مسیر از آثار اثبات‌گرا و فن‌سالارانه رویکرد تجربی مسلط در حل مسئله تلاش می‌کند دیدگاه جایگزینی برای بررسی پرسش‌های سیاستی ارائه دهد. رویکرد استدلالی این فرضیه را رد می‌کند که تحلیل سیاست می‌تواند فراغ از ارزش و صرفاً فنی باشد زیرا در تحلیل سیاست همیشه ترکیب پیچیده‌ای از عناصر هنجاری و توصیفی وجود دارد (Fischer & Gottweis, 2012). در ادامه گسترش کاربرد تحلیل استدلال، مدل‌های مختلفی مانند

مدل گیلبرت (1993)، نظریه پراگما-دیالکتیکی ایمرن و گروتندروست (1996)، والتون (1996) و تولمین (1958) برای تحلیل استدلال‌ها ارائه شده است. از بین این مدل‌ها، مدل تولمین مشهورتر هستند و کاربرد بیشتری در این زمینه دارد که به طور مفصل به معرفی آن پرداخته می‌شود.

۱) مدل استدلال چند وجهی توسط گیلبرت مطرح شده است. گیلبرت معتقد است به طور سنتی استدلال با دلیل و برهان همراه است اما باید سه حالت دیگر را در نظر بگیریم. استدلال احساسی که مربوط به حوزه احساسات است. استدلال فطری^۲ «از شرایط جسمانی سرچشمه می‌گیرد» و استدلال اعتقادی که عرصه‌های شهودی و غیر حسی را پوشش می‌دهد (2005:394 Ripley). وی معتقد است که ارتباطات به طور کلی و استدلال به طور خاص، هرگز به یک شکل واحد اتفاق نمی‌افتد. حالت منطقی تقریباً در هر استدلال به ما در حرکت از یک پیام به یک نتیجه‌گیری به روشی منطقی و الگو سازی کمک می‌کند. حالت دوم، حالت احساسی است که احساساتی که در یک استدلال بیان می‌شوند مهم‌تر کلماتی است که برای آن عبارت استفاده می‌شوند. بنابراین ما اغلب کلماتی که کسی به زبان می‌آورد را نادیده می‌گیریم چون مطمئن هستیم که پیام در یک بسته احساسی که کلمات در آن قرار دارند، بیان شده است. حالت سوم، فطری است و تمام جنبه‌های یک پیام یا استدلال فیزیکی یا محیطی را پوشش می‌دهد. در اینجا ایده محیط به طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد که جنبه‌های سیاسی و اجتماعی یک زمینه از قبیل روابط قدرت، پیکربندی‌های فیزیکی و مواردی از این قبیل را شامل شود. وقایع فطری می‌توانند مقدمه استدلالی باشند. یک عمل می‌تواند اهمیت کلمات را در یک پیام تغییر دهد، بنابراین بخشی از پیام است. حالت اعتقادی که از کلمه ژاپنی به معنی انرژی گرفته شده است. این حالتی است که غالباً توسط عقل‌گرایان خوار شمرده می‌شود، گرچه آنها به دلیل استفاده گسترده آن مشکلاتی دارند (Gilbert, 1994).

۲) مدل پراگما-دیالکتیکی که توسط ایمرن و گروتندروست (1996) در دانشگاه آمستردام برای تحلیل و ارزیابی استدلال تدوین شده است. تفاوت این مدل با نظریه‌های دیگر در این است که این مدل، استدلال را به عنوان یک فعالیت گفتمانی به جای پیروی از رویکردهای منطقی تحلیل می‌کند. بنابراین، این مدل، استدلال را به عنوان یک کنش گفتاری نمایش می‌دهد که به عنوان بخشی از فعالیت‌های طبیعی زبان رخ می‌دهد (Krishna & Sakala, 2019: 9). این نظریه، استدلال را به عنوان بخشی از یک بحث انتقادی مطرح می‌کند. در این نظریه، چهار مرحله برای حل تضاد آهر دو طرف تعریف می‌شود: ۱) مرحله مقابله: هر دو طرف موافق هستند که آنها اختلاف نظر دارند. ۲) مرحله افتتاح: هر دو طرف برای حل این اختلاف نظر و تصمیم‌گیری درباره قوانین و پیشنهادها که می‌توانند در استدلال خود مورد استفاده قرار دهند، به توافق رسیدند. ۳) مرحله استدلال: طرفین با مطرح کردن استدلال‌های پیش رو برای مقابله با اعتراضات و تردیدهای طرف دیگر از مواضع خود دفاع می‌کنند. ۴) مرحله نتیجه‌گیری: طرفین میزان اختلاف نظر اولیه خود را که حل شده، ارزیابی می‌کنند و می‌بینند به نفع چه کسی بوده است (Krishna & Sakala, 2019: 9).

۳) مدل والتون^۳ که از آثار ارسطو و طرح استدلال بسیار الهام گرفته است. مهم‌ترین ایده مدل استدلال والتون این است که استدلال‌ها را به شکلی روشن‌تر سازد که با استدلال‌های روزانه یا استدلال رایج در سیاست و علم مرتبط باشند. والتون، سال‌های زیادی را وقف بررسی و تعریف استدلال از طریق تعدادی از این طرح‌ها کرد. او توضیحات مفصلی از نود و شش طرح استدلال را ارائه کرد که برای بازنمایی طرح‌های استدلال انسانی، ایجاد شده‌اند. هر طرح مجموعه‌ای از سؤالات انتقادی دارد که می‌تواند برای دلیل (منطق) استدلال‌ها، ارزیابی آنها و استحکام آنها مورد استفاده قرار گیرد. والتون همچنین انواع گفتگو را معرفی کرد که زمینه‌ای برای طرح استدلال‌ها را فراهم می‌کند. هر نوع آن رویدادهای گفتاری خاص دارد. شش نوع گفتگو وجود دارد: ۱) ترغیب^۴ حل و فصل اختلاف نظرها برای حل یا روشن شدن یک مسئله ۲) مذاکره^۵ برای انجام معامله‌ای که

1. Emotional
2. Visceral
3. Kisceral
4. Speech Act
5. Critical Discussion
6. Conflict
7. Walton
8. Persuasion
9. Negotiation

برای همه شرکت کنندگان رضایت بخش باشد (۳) استعمال؛ برای یافتن یا تأیید شواهد برای ارزیابی یک فرضیه (۴) بحث؛ تصمیم‌گیری درباره بهترین کار در یک موقعیت عملی یا انتخاب است (۵) جستجوی اطلاعات؛ به دست آوردن یا دادن اطلاعات و (۶) جدل؛ برای مبارزه و نزاع بدون داشتن هدف منطقی. انتقادهایی از این رویکردها وجود دارد. بسیاری از استدلال‌های واقعی متشکل از دو یا چند نوع از این گفتگوها و دارای ساختارهای متفاوتی هستند. یک راه برای ارزیابی یک استدلال که توسط والتون و همکاران پیشنهاد شده، پاسخ به پرسش‌های انتقادی است. این پرسش‌ها به طرح استدلال‌ها بستگی دارند. بنابراین، شکل‌های مختلفی دارند و این مسئله، ارزیابی کاربرد این طرح را دشوار می‌سازد (Liewellyn, 2012: 9).

مدل استدلال تولمین

تولمین یکی از تأثیرگذارترین فیلسوفان اخلاق در نیمه دوم قرن بیستم بود. بخش اعظم شهرت او برای کتاب «کاربرد های استدلال» (1958) و ارائه الگویی برای تحلیل استدلال‌های عملی است که به الگوی استدلال‌پردازی تولمین مشهور است (Hosseini & et al., 2015: 113). وی به هنگام اندیشه‌ورزی و تحلیل درباره ساختارهای استدلالی و برهان آوری، به این نتیجه دست یافت که شیوه‌های استدلال و مباحثه‌پردازی در گفتگوهای روزمره با استدلال‌ها و حجت‌آوری‌های رسمی که بر اساس منطق استوار است، تفاوت دارد. به بیان دیگر، وی به این امر توجه کرد که گویندگان و اهل زبان به طور معمول برای اقناع مخاطب و باوراندن نظریه‌ها و آرای خود به شنونده یا خواننده، از فنون دیگری به جز منطق رسمی ارسطویی بهره می‌گیرند. وی در جست و جوی خود برای سامان بندی این نوع حجت آوری‌ها دریافت که ساختارهای استدلالی وجود دارند که بر پایه‌ای به جز منطق رسمی بر پا شده باشند (Abdollahi & Amal Saleh, 2012: 153). تبیین استدلال و تشریح اجزای یک ساختار استدلال از مهمترین دغدغه‌های تولمین بود. استدلال، فرایندی است که در آن ذهن انسان بین چند قضیه یا حکم ارتباطی دقیق و منظم برقرار می‌سازد تا از پیوند آنها، نتیجه حاصل شود (میرجانی، ۱۳۸۹: ۳۸). استدلال، فرایندی ارتباطی از پیشرفت، حمایت، انتقاد و اصلاح ادعاها است به طوری که تصمیم‌گیرندگان متناسب که با حوزه‌های مربوطه تعریف شده‌اند، ممکن است آن را قبول یا انکار کنند (Rieke & et al, 2012: 4). واژه «استدلال» به فعالیت کلامی اطلاق می‌شود که شامل مجموعه‌ای از اظهارات با هدف توجیه یا رد یک نظر خاص و متقاعد کردن مخاطب است. مطالعه استدلال معمولاً بر اثر متقابل بین دو نفر با یک استدلال یا متون نوشتاری متمرکز شده است (Simosi, 2003: 185). استدلال به این معناست که یک گزاره توسط دلایل و ضمانت‌ها، حمایت شده است (Wingate, 2012: 146). در تعریفی دقیق‌تر، استدلال به عنوان یک فعالیت کلامی و اجتماعی تعریف شده است که قصد آن این است که مقبولیت یک دیدگاه بحث برانگیز را با قرار دادن مجموعه‌ای از پیشنهادها مرتبط، با هدف توجیه یا تکذیب یک دیدگاه، قبل از قضاوت منطقی آن افزایش دهد. نظریه‌های مختلف استدلال، طرح‌های گوناگونی برای توصیف ساختار زیر بنایی یک استدلال ارائه می‌دهند به طور کلی همه این نظریه‌ها در این امر توافق دارند که یک استدلال می‌تواند با استفاده از دو جزء استدلال و دو رابطه استدلالی ساختار بندی شوند، اجزاء استدلال شامل ادعاها و مقدمات (پایه‌های استدلال) هستند (Cano-Basave & He, 2016: 1406). «اوکیف» کوشیده است بین دو معنا از مفهوم استدلال تمایز قائل شود: ۱- استدلال به عنوان نتیجه‌که شامل مجموعه‌ای از قضایا است که در آن یک نتیجه‌گیری از مقدمات استنتاج می‌شود. ۲- استدلال به عنوان فرایند که اشاره دارد به فرایندهای اجتماعی که در آنها دو نفر یا بیشتر در یک گفتگو وارد می‌شوند، جایی که استدلال‌ها ساخته و نقد می‌شوند (Nussbaun, 2011: 84, as in: O keefe, 1982).

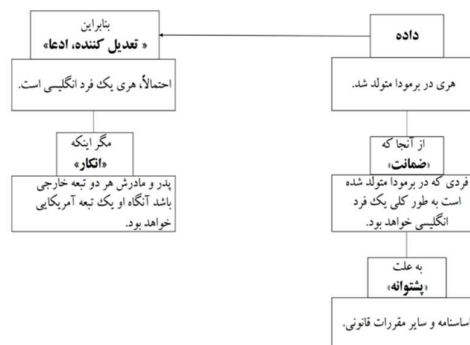
1. Inquiry
2. Deliberation
3. Information Seeking
4. Heistic
5. Argument as Product
6. Argument as Process

ساختار استدلال

استدلال، ادعایی است که همراه با دلایلی دفاع می‌شود. از این رو؛ استدلال، ساختاری است متشکل از یک گروه از گزاره‌هایی همراه با یک گزاره یا بیشتر (قضایا) در حمایت از گزاره یا گزاره‌های دیگر (نتیجه‌گیری). موضوع ساختار استدلال در حوزه منطق غیررسمی خیلی مهم است. همچنین تحلیل استدلال‌ها اغلب نه تنها برای مبتدیان بلکه برای پژوهشگران مجرب نیز دشوار است. به همین دلیل ابزارها و تکنیک‌های گوناگونی توسط دانشوران با هدف کمک به تحلیل استدلال ایجاد شده است. یکی از این تکنیک‌ها نمودارسازی استدلال است. از طریق یک دیاگرام استدلالی افراد می‌توانند به آسانی ببینند چگونه اجزای یک استدلال به عنوان کلیت‌هایی از یک ادعا با یکدیگر جفت و جور می‌شوند (Wang, 2016: 23). در پژوهش حاضر، ساختار استدلال تولمین معرفی می‌شود که این ساختار شامل اجزای شش‌گانه بهم مرتبط می‌باشد.

اجزای شش‌گانه مدل استدلال تولمین

بر اساس این مدل، استدلال با منطق ماده شش جزء دارد: سه جزء اصلی و سه جزء غیر اصلی یا گزینشی. هر ساختار استدلالی می‌تواند بنا به ضرورت همه این اجزاء شش‌گانه را داشته باشد اما سه جزء: ادعا، داده و ضمانت به عنوان اجزای اصلی یک استدلال ضروری هستند. این اجزای شش‌گانه عبارت‌اند از: ۱) ادعا: نتیجه‌گیری قابل قبول به دست آمده است، زیرا نتیجه‌گیری قابل توجیه است ۲) داده: حقایقی که ما از آنها به عنوان پایه ای برای ادعا استفاده می‌کنیم داده است ۳) ضمانت: وظیفه اش صرفاً این کار است که به صراحت مشروعیت این مرحله را ثبت کند و آن را به طبقه بزرگ‌تر از مراحل برگرداند که مشروعیت آن در نظر گرفته شده است ۴) پشتوانه: بدون پشتوانه، ضمانت‌ها خودشان نه اقتدار، نه اعتبار و یا ارزش دارند ۵) تعدیل کننده: قدرت داده شده توسط ضمانت را در این مرحله نشان می‌دهد ۶) انکار: انکار شرایطی که در قدرت کلی ضمانت باید کنار گذاشته شود را نشان می‌دهد و شرایط استثنایی که ممکن است بتواند نتایج ضمانت شده را مغلوب یا رد کند (Toulmin, 2003: 90-94). همان‌طور که در شکل زیر آمده است، طبق مدل تولمین، یک استدلال حرکتی است از یک داده قابل قبول، از طریق یک ضمانت به یک ادعا. داده یا استدلال در اینجا، اطلاعاتی است که به این سؤال که «شما در پی اثبات چه چیزی هستید؟» پاسخ می‌دهد. در این مدل، یک ادعا عبارت یا بیانیه ای است که گوینده/نویسنده قصد دارد به عنوان «حقیقت» اثبات کند.



شکل ۱. نمودار مدل استدلال تولمین. (Toulmin, 2003: 97).

1. The Argument Structure
2. Argument Diagramming
3. What have you Got to Go on?

مدل استدلال تولمین راه مؤثری از فهم چگونگی و چرایی سطوح استدلال‌هایی هست که ما می‌خوانیم و می‌شنویم. این مدل، گونه‌ای از تجزیه و تحلیل یا کالبد شکافی متنی است که به ما اجازه می‌دهد یک استدلال را به اجزای گوناگون آن تجزیه کنیم به طوری که بتوانیم درباره اینکه چگونه این اجزا به خوبی باهم کار می‌کنند، قضاوت کنیم. گرچه تولمین ابتدا نمونه‌های حقوقی را مانند آنچه که در شکل بالا آمده است، در تبیین مدل خود مطرح کرد، بررسی پژوهش حاضر از کاربردهای این مدل نشان می‌دهد، زمینه‌های دیگری از پزشکی، رشته‌های مختلف و سیاست‌گذاری عمومی منابع غنی‌ای از نمونه‌های استدلالی را به دست می‌دهند که با مدل تولمین متناسب هستند. گاسپر و جورج (1998) بیان می‌کنند که معایب مدل تولمین عبارت‌اند از: (۱) ساده‌سازی بیش از حد استدلال‌های پیچیده با تلاش برای فشردن همه چیز در یک نمودار ساده (۲) شناسایی اشتباه اجزا (۳) نحوه برخورد با نمودار مقدماتی تولمین به گونه‌ای که می‌تواند طرحی مناسب برای هر بحثی باشد و (۴) دلسرد کردن یا گمراه کردن احتمالی کاربران به دلیل ارائه تصویری خسته کننده. آن‌ها علیرغم این انتقادات، روش‌های عملی برای افزایش استفاده مؤثر از این مدل پیشنهاد می‌کنند: (۱) استخدام از نمودارهای مختلف مرتبط با هم به جای یک نمودار واحد (۲) فرآیند کدگذاری منظم‌تر و چند مرحله‌ای برای شناسایی اجزای استدلال (۳) نحوه انعطاف‌پذیری طرح، پاسخگویی به ویژگی استدلال‌های خاص و (۴) گاهی اوقات از جدول‌ها به جای نمودار استفاده کنید (Gasper & George, 1998: 367). طرفداران ایده‌های تولمین، یادآور می‌شوند که مدل منطق غیررسمی تولمین، با یک جهان بینی پست مدرنی که شیفتگی عقل‌گرایی را به استدلال رسمی و دل‌مشغولی‌اش را صرفاً به پاسخ «درست» رد می‌کند، متناسب است. گرینوالد - طرفدار کاربرد مدل تولمین در حوزه آموزش - معتقد است که مدل تولمین به عنوان یک منطق جدید، پویا و قابل کاربرد برای استدلال است. این ساختار استدلالی به خود استدلال‌گرها کمک می‌کند تا ادعاها، مفروضات و دلایل گوناگون پشت این ادعاها را بررسی کنند و بفهمند. با این حال، وی به چالش‌هایی که از سوی برخی منتقدین مدل کنش استدلالی تولمین مطرح می‌شوند، اشاره می‌کند؛ از جمله اینکه مدل تولمین به تصدیق رهیافت‌ها و مفروضات سنتی درباره دانش/شناخت و قدرت گرایش دارد و از این رو، بر تفکر خطی و سلسله‌مراتبی تأکید دارد. همچنین این مدل نمی‌تواند همزمان برای ایجاد و هم ارزیابی استدلال‌ها به کار گرفته شود (Greenwalt, 2007: 8-9).

کارکردهای تحلیل استدلالی سیاست

تحلیل استدلالی سیاست می‌تواند کارکردهای مختلفی داشته باشد. یکی از مهمترین کارکردهای آن، حل مشکلات شناختی موجود در تحلیل‌ها و نظرات سیاست‌گذاران است. اگر حل مشکلات عمومی را به عنوان یکی از اهداف تحلیل سیاست بدانیم، حل مشکلات شناختی و تفسیر سیاست‌گذاران از مشکلات عمومی در مواجهه با یکدیگر برای روشن شدن محور بحث‌های سیاستی از نکات کلیدی است که باید در تحلیل سیاست‌های عمومی مورد توجه قرارگیرد. تحلیل استدلالی سیاست نقش مهمی در روشن‌سازی مسئله مورد نظر و تعریف آن به عنوان یک مشکل قابل طرح عمومی دارد. «ویلیام دان یکی از مراحل مهم صورت‌بندی مسائل سیاستی را ادراک مسائل می‌داند» (Dunn, 2013). تحلیل استدلالی سیاست در این مرحله می‌تواند درک روشنی از مسئله ارائه دهد. بازیگران سیاست‌گذاری در این مرحله می‌توانند به توصیف و ارزیابی دقیقی از مشکلات مورد نظر دست‌یابند. با توجه به ماهیت پیچیده، چند بعدی و بین‌بخشی مسائل سیاسی، همواره سیاست‌گذاران مختلفی با منافع، ارزش‌ها و شناخت‌های متفاوتی نسبت به این مسائل درگیر فرایند سیاست‌گذاری در این حوزه‌ها هستند؛ در نتیجه مشارکت و گفتگو، پدیده‌های لازم و اجتناب‌ناپذیر است. اثربخش بودن مشارکت در این زمینه مستلزم گفتگو و مباحثه سیاسی است. کمیسیون‌ها، کمیته‌ها، شوراهای دولتی، اندیشکده‌ها و رسانه‌ها، عرصه این مباحثه سیاسی هستند. با استفاده از تحلیل استدلالی سیاست، می‌توان این گفتگوها را به صورت سازمان‌یافته، تحلیل و خروجی‌های دقیقی را در اختیار سیاست‌گذاران قرار داد. با استفاده از تحلیل استدلالی سیاست می‌توان دیدگاه‌های موافق و مخالف درباره یک مسئله سیاستی را در تقابل با یکدیگر بررسی و ادعاها و شواهد مورد استناد هر یک را مورد تبیین قرار داد و قدرت استدلال طرفین را ارزیابی کرد. سیاست‌گذاران پاسخ‌های قطعی برای مشکلات سیاستی ندارند. در مواردی استدلال‌هایی که مطرح می‌کنند را به درستی نمی‌شناسند. تحلیل استدلالی سیاست می‌تواند با بررسی اجزای نظام استدلال سیاست‌گذاران به آنها کمک کند تا استحکام استدلال‌های خود را بشناسند و نسبت به

گزینه‌هایی که ارائه کرده اند تأمل بیشتر و دقیق‌تری داشته باشند. اجماع درباره اهداف سیاستی یکی از عوامل مهم موفقیت در اجرای سیاست‌های عمومی و دستیابی به نتایج مورد انتظار است. تحلیل استدلالی سیاست می‌تواند با تقابل ادعاهای طرفین یک مباحثه سیاستی، وجوه افتراق و اشتراک این استدلال‌ها را تبیین نماید و از این طریق زمینه را برای نزدیک شدن دیدگاه‌های سیاستگذاران و دستیابی به اجماع فراهم نماید. تحلیل استدلالی سیاست می‌تواند با بررسی ادعاها و داده‌های ارائه شده توسط سیاستگذاران مختلف درباره یک مسئله سیاستی مشخص، تفسیر روشن‌تری از منافع و ارزش‌های سیاستگذاران ذی‌نفع در آن مسئله سیاستی ارائه نماید و از این طریق زمینه را برای حل تعارض‌ها در مرحله اجرای سیاست‌ها فراهم نماید. علاوه بر این، داده‌هایی که در استدلال‌های سیاستی پیرامون یک مسئله سیاستی ارائه می‌شود؛ می‌تواند تصویر دقیق‌تری از محیط سیاستگذاری ارائه دهد و این به نوبه خود می‌تواند به اجرای سیاست‌ها کمک نماید.

نمونه‌های کاربرد تحلیل استدلال در پژوهش‌های سیاست عمومی

مایونه (1989) در پژوهشی به بررسی این نکته پرداخته که تحلیل سیاستگذاری عمومی صرفاً بررسی تکنیکی راه‌حل‌های سیاستی نیست بلکه بررسی این راه‌حل‌ها می‌تواند منجر به شکل‌گیری استدلال‌هایی شود که مبتنی بر قضاوت‌های ارزشی هستند و در مباحث عمومی مطرح می‌شوند. مایونه، تعاریف و انواع مختلف تحلیل سیاست را بررسی کرده است. او معتقد است مهارت‌های کلامی در تحلیل سیاستگذاری مهم هستند به ویژه زمانی که تحلیل‌گران هنجارها را تعیین کرده و یک وضعیت خاص را به عنوان مشکل سیاستی تعریف می‌کنند، توصیه سیاستی ارائه می‌دهند و سیاست مورد نظر را ارزیابی می‌کنند. تحلیل‌گران سیاست می‌توانند کیفیت مباحث عمومی را از طریق بازتعریف معیارهای ارزیابی سیاست‌های عمومی و تسهیل گفتگوی گسترده بین هواداران معیارهای مختلف ارتقا دهند. جیمز ا. تروگمورتن (1991) نیز به اهمیت بلاغت در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری اشاره کرده است. در حالی که تأکید بر این واقعیت است که تحلیل‌گران سیاست، خودشان بخشی از یک فرایند استدلال هستند که رابطه ناظر را با مشاهده نزدیک می‌کند؛ هر دو نویسنده بر بلاغت به عنوان سازنده معنای سیاست و برنامه‌ریزی متمرکز شده‌اند، بدون اینکه با دقت بیشتر ابزار تحلیلی بلاغت را شرح بدهند. لواسثور (2005) در پژوهشی با عنوان «نقش افکار عمومی در استدلال سیاستگذاری؛ بررسی گفته‌های افکار عمومی در فرایند بودجه‌بندی فدرال» به بررسی نقش استدلال افکار عمومی در بودجه‌ریزی فدرال در طی سه سال پرداخته و تلاش کرده الگوهای استدلال موجود در افکار عمومی شامل استدلال‌های سطحی عامه مردم تا درک شکل‌دهنده سیاستمداران را شناسایی نماید. در نهایت به این نتیجه رسیده که روابط متعدد بین افکار عمومی و استدلال‌های سیاستی می‌تواند اثرات مفید و مضر در حوزه عمومی و حکمرانی دموکراتیک داشته باشد (Levasseur, 2005). یکی از حوزه‌های پژوهشی که می‌توان در آن از تحلیل استدلالی سیاست استفاده کرد حوزه اظهارات و مناظره‌های کاندیدهای انتخابات در سطوح مختلف است. به عنوان نمونه، خیرونیسو و نور اینده (2017) به بررسی استدلال اظهارات در مناظره انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ ایالات متحده پرداخته‌اند. آنها از دو نظریه تحلیل گفتمان انتقادی (ون دایک) و مدل استدلال تولمین استفاده کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که مدل استدلالی تولمین از شش عنصر (ادعا، داده، ضمانت، پشتوانه، تعدیل‌کننده، انکار) استفاده می‌کند در حالی که ون دایک سه سطح از ساختار گفتمان (معانی، استدلال، بلاغت) را پوشش می‌دهد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد گفتمان نامزدها در بازتولید دستکاری با تمرکز بر ارائه خود مثبت از «ما» (متمدن) و ارائه دیگر منفی از «آنها» (تروریست‌ها) به عنوان کنترل ذهنی مخاطب مشارکت می‌کند (Khoirunisa & Nur, 2017). در همین زمینه، چهارسوقی امین و همکاران (2018) به واکاوی ساخت‌های اقناعی در نطق‌های مخالف و موافق در طرح بررسی برنامه و رأی اعتماد به کابینه پیشنهادی دولت دوازدهم پرداخته و مغلطه‌هایی که جایگزین استدلال‌های رسمی شده‌اند را از نطق‌های نمایندگان در بستر گفتمان مجلس شورای اسلامی تقطیع کرده و مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد؛ بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی‌هایی که در نتیجه کاربرد مغالطات صورت می‌گیرد، شاید منجر به اقناع لحظه‌ای و اولیه مخاطبان شوند اما این اقناع، تضمین‌کننده کارایی و کفایت افرادی که از گذرگاه رأی اعتماد عبور می‌کنند نخواهد بود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که به جای شعار و تحریک اذهان و افکار، ارائه شواهد مستدل و اقناعی به همراهی یا عدم همراهی در نطق‌ها کمک می‌کند. علاوه بر این، نگلگارد آندرسن و همکاران (2018)

در مقاله‌ای، استدلال رئیس جمهور دونالد ترامپ در یک گفت‌وگو سیاسی را تحلیل کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که استدلال اصلی ترامپ در جریان کنفرانس مطبوعاتی این است که رسانه‌ها غیرقابل اعتماد هستند و برخی اخبار ذکر شده، اخبار جعلی هستند. ترامپ هیچ پشتوانه و تعدیل‌کننده‌ای برای تقویت ادعاهای خود ارائه نمی‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد آن استدلال‌هایی پذیرفتنی هستند که مبتنی بر گمانه‌زنی و تجربه شخصی او هستند. پس، استدلال ترامپ برای این ادعا، به دلیل عدم پوشش ادعای وی در قالب استدلال‌های قوی، استدلالی ضعیف است. در زمینه مشابهی و به صورت مقایسه‌ای، پهلوان نژاد و اصطهباناتی (2008) به تحلیل کنش گفتاری سخنرانی‌های احمدی نژاد و بوش و مقایسه نتایجشان با یکدیگر پرداخته‌اند. یافته‌های این اثر نشان می‌دهد، با توجه به انواع کنش گفتاری یعنی کنش اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی؛ هر دو رئیس جمهور ترجیح می‌دهند تا به بیان عقاید خویش و نتایج عملکرد خود بپردازند (کنش اظهاری). آتکینس (2010) از تحلیل استدلالی در حوزه سیاست‌گذاری در زمینه توجیه سیاست‌ها یا اقناع مخاطبان نیز استفاده می‌کند. وی در این پژوهش به دنبال این بوده که چگونه سیاستمداران از استدلال‌های اخلاقی برای کسب حمایت برای سیاست‌های مورد نظرشان استفاده می‌کنند. این پژوهش بر این فرض مبتنی است که تدوین چنین استدلال‌هایی تحت تأثیر سه عامل است که روی هم یک متن کلی را شکل می‌دهند. این عوامل عبارت‌اند از ایدئولوژی، استدلال و رقابت هژمونیک. برای تحلیل این بحث، فرایند توجیه را به عنوان یک راهبرد استدلالی در نظر می‌گیرد که بر اساس این سه عامل انتخاب، اصلاح و استفاده شده است. این رویکرد در زمینه قراردادهای کار استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که استدلال‌های اخلاقی استفاده شده تا این قراردادها با ایدئولوژی جدید کارگران سازگار باشد. همچنین این استدلال‌ها به سیاست‌های موردنظر نیز متناسب هستند در نتیجه باعث شده که این قراردادها در تنظیم دستورکار اصلاحات رفاهی وارد شوند (Atkins, 2010). بال (1994) معتقد است که مدل استدلال تولمین در حوزه سیاست‌گذاری عمومی نمی‌تواند برای بررسی استدلال‌های سیاستی مسائل پیچیده مورد استفاده قرار گیرد. وی معتقد است مدل تولمین زمانی مفید است که به روش‌های خاصی گسترش یابد و با نرم افزار کامپیوتری اجرا شود. نویسنده تلاش کرده برنامه‌ای را ارائه دهد که چارچوب قابل گسترش ساده‌ای برای کاربرد مدل تولمین در استدلال‌های سیاستی فراهم می‌کند (Ball, 1994). یکی دیگر از حوزه‌هایی تحلیل سیاست که می‌توان از تحلیل استدلالی استفاده کرد بررسی متن‌های سیاستی به منظور بررسی ساختار استدلال و رای این متن‌هاست. لاپینتی (1998) تلاش کرده‌اند از نظریه پراگمادیاکتیکی فرانس ایمرن و راب گروتندورست و مؤلفه‌هایی از تحلیل گفت‌وگو به عنوان ابزارهایی برای تحلیل و ارزیابی استدلال‌های استفاده شده در برنامه‌ریزی استفاده کنند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در متن برنامه‌ها، ویژگی‌هایی وجود دارد که به طور برجسته، بلاغی و خطابه‌ای هستند و باید برای آشکار شده ساختار اساسی استدلال آن برنامه‌ها مورد بررسی قرار گیرند (Lapintie, 1998). عبدالهی و عمل صلح (2012) با بهره‌مندی از ارکان سه‌گانه نظریه استفان تولمین سه متن استدلالی از سه نویسنده دوره قاجار یعنی سید جمال‌الدین اسدآبادی، میرزا عبدالرحیم طالبوف و میرزا ملکم خان تحلیل کرده و تشابهات و تفاوت‌های ساختار استدلالی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تمایل ملکم خان و طالبوف به تعامل و اقناع خواننده بیش از اسدآبادی است که نشانگر آن است که اسدآبادی تمایل بیشتری دارد که خواننده ادعاهای او را به عنوان واقعیت مطلق بپذیرد. آتکینس (2008) این مسئله را بررسی کرده که چگونه سیاستمداران از اصول اخلاقی برای توجیه سیاست‌های خود استفاده می‌کنند. در حالی که بسیاری از اندیشمندان، استفاده از استدلال‌های نتیجه‌گرایانه را در سیاست بررسی کرده‌اند، نقش اصول نظریه فضیلت نسبتاً کم بررسی شده است. از این رو نویسنده تلاش کرده این مسئله را بررسی کند که چگونه این اصول در استدلال سیاستی استفاده می‌شوند. تأکید اصلی بر سیاست‌هایی است که در سطح جامعه مطرح هستند. نشان می‌دهد که فضیلت با ایده خیر مشترک مرتبط است و دولت‌ها معمولاً به دنبال این هستند که از طریق طیفی از ابتکارات سیاست‌گذاری آن را ارتقا دهند (Atkins, 2008). یکی دیگر از حوزه‌هایی که از تحلیل استدلالی در سیاست‌گذاری عمومی استفاده می‌شود، بررسی مجموعه استدلال‌ها در یک حوزه سیاستی مشخص است. امرنیک و همکاران (1995) در مقاله‌ای تلاش کرده‌اند ادبیات موافق و مخالف مربوط به ارزش‌گذاری تراکم را تحلیل کنند. آنها تأکید می‌کنند اگرچه درباره این مسئله، مزایا و معایب مختلفی مطرح شده اما مسائل دیگری نیز وجود دارد که در پژوهش‌ها و رسانه‌ها منعکس شده است. از این رو تلاش کرده با استفاده از روش انتقادی، استدلال‌های این حوزه را مورد بررسی قرار دهد (Emmerink et al, 2010).

(1995). در موضوعی مشابه، نوذری (2015) به بررسی و تشریح عکس العمل‌ها و استدلال‌های مخالف با راهبردهای اجرا شده توسعه پس از انقلاب اسلامی پرداخته است. راهبردهای توسعه‌ای متفاوت و گاه متضادی در ایران پس از انقلاب اسلامی طراحی و اجرا شده است که پیامدهای فراوانی در جامعه ایجاد کردند. عکس العمل‌ها و استدلال‌های زیادی در مقابل این راهبردها شکل گرفت که برخی از استدلال‌های مخالف، نفوذ بیشتری یافتند و راهبردهای توسعه را به حاشیه راندند. در این مقاله تلاش شده است استدلال‌ها، طرح‌ها و شگردهای مخالفین راهبردهای توسعه پس از انقلاب اسلامی (تعدیل ساختاری، جامعه مدنی) تحلیل شوند. بر اساس نظریه آلبرت هیرشمن، خطابه ارتجاع شامل انحراف، بیهودگی، مخاطره با روش تحلیلی اسنادی، شگردها و استدلال‌های مخالفین راهبردهای توسعه، واکاوی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد استدلال بیهودگی بیش از سایر استدلال‌ها، راهبرد تعدیل ساختاری را به حاشیه رانده و استدلال مخاطره، بانفوذترین استدلالی بود که سرانجام راهبرد جامعه مدنی را به انزوا کشاند. زیتاون (2015) شکست سیاستی را به عنوان یک مفهوم مورد استفاده ذینفعان مطرح می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه سیاستگذاران از مفهوم شکست سیاستی به عنوان قضاوت انتقادی استفاده می‌کنند. آنها از این مفهوم برای بازتولید سیاست جدید و موجه ساختن پیشنهاد سیاستی خود یا برای تسریع یا توقف فرایند سیاستگذاری و مشروع سازی یا مشروعیت زدایی سیاست‌ها استفاده می‌کنند. شکست سیاستی یک راهبرد استدلالی است برای مشروع سازی سیاست اصلاحی جدید و سایر کارکردهای فوق (Zittoun, 2015). جاکوئین و زامپا (2016) معتقدند در دموکراسی شبه مستقیم سوئیس، شهروندان اغلب درباره مسائل عمومی رای می‌دهند. برای رای دادن منطقی، آنها باید به خوبی مطلع شوند. در نتیجه رسانه‌ها نقش مهمی در ارائه استدلال‌های موافق و مخالف درباره مسائل مورد نظر دارند. آنها در این مقاله بر بحث لغو خدمت اجباری سربازی متمرکز شده اند تا یک دیدگاه یکپارچه و منسجم درباره فرایندهای مباحثه‌ها و استدلال‌های این موضوع ارائه دهند. برای این هدف؛ از مدل گفتگویی استدلال و مدل مباحثه ای (جدلی) به صورت مشترک استفاده شده است. این تحلیل بر اهمیت منابع ارتباطی و زبانی و رویه‌ها تأکید دارد در عین حال محیط کلان سیاسی و اجتماعی را نادیده نمی‌گیرد (Jacquin & Zampa, 2016).

نتیجه

رویکرد استدلالی تأکید دارد که سیاست‌ها از طریق ابزاری به نام زبان ساخته می‌شوند، از آنها دفاع می‌شود یا مورد نقد قرار می‌گیرند. از این رو برای تحلیل سیاستگذاری باید به ابعاد بازی‌های زبانی که پیرامون مسائل و مشکلات سیاستی رخ می‌دهد، توجه ویژه‌ای صورت گیرد. در رویکرد استدلالی تحلیل سیاست فرض شده که می‌تواند ساختار و پیشرفت یک استدلال سیاستی را از طریق روش‌های کیفی و تفسیری و همچنین از طریق شناسایی نقاط عطف استدلال‌ها و جستجوی بحث‌ها و دیدگاه‌هایی که اختلاف طرفین بحث را از بین می‌برد شفاف‌سازی کند و در نهایت به بهبود وضعیت سیاستگذاری کمک کند. در اینجا، تمرکز بر استدلال سیاستی و ویژگی‌های آن است. این رویکرد به دنبال این است که زوایای دید متفاوتی از تقابل طرفین استدلال را شکل دهد و اگر ممکن باشد این زاویه دید را تغییر دهد یا بر آن تأثیر بگذارد. با توجه به ماهیت پیچیده، چند بعدی و بین‌بخشی مسائل سیاستی، همواره سیاستگذاران مختلفی با منافع، ارزش‌ها و شناخت‌های متفاوتی نسبت به این مسائل؛ درگیر فرایند سیاستگذاری در این حوزه‌ها هستند. در نتیجه مشارکت و گفتگو پدیده‌ای لازم و اجتناب ناپذیر است. اثربخش بودن مشارکت در این زمینه مستلزم گفتگو و مباحثه سیاستی است. کمیسیون‌ها، کمیته‌ها، شوراهای دولتی، اندیشکده‌ها و رسانه‌ها عرصه این مباحثه سیاستی هستند. با استفاده از تحلیل استدلالی سیاست، می‌توان این گفتگوها را به صورت سازمان یافته تحلیل کرد، دیدگاه‌های موافق و مخالف درباره‌ی مسئله سیاستی را در تقابل با یکدیگر بررسی کرد، ادعاها و شواهد مورد استناد هر یک و قدرت استدلال طرفین را ارزیابی کرد و خروجی‌های دقیقی را در اختیار سیاستگذاران قرار داد.

تحلیل استدلالی سیاست می‌تواند با بررسی اجزای نظام استدلال سیاستگذاران به آنها کمک کند تا استحکام استدلال‌های خود را بشناسند و نسبت به گزینه‌هایی که ارائه کرده‌اند تأمل بیشتر و دقیق‌تری داشته باشند. مدل‌های مختلفی مانند تولمین (1958)، جانسون و بلر (1994)، گیلبرت (1993) و ون امرن و گروتن درس (1996) برای بررسی استدلال‌های سیاستی ارائه شده است. از بین این مدل‌ها، مدل تولمین مشهورتر است و کاربرد بیشتری در این زمینه دارد که به طور مفصل به معرفی آن

پرداخته می‌شود. مدل استدلال تولمین راه مؤثری از فهم چگونگی و چرایی سطوح استدلال‌هایی است که ما می‌خوانیم و می‌شنویم. این مدل، گونه‌ای از تجزیه و تحلیل یا کالبد شکافی متنی است که به ما اجازه می‌دهد یک استدلال را به اجزای گوناگون آن تجزیه کنیم به طوری که بتوانیم درباره اینکه چگونه این اجزا به خوبی باهم کار می‌کنند، قضاوت کنیم. علیرغم محدودیت‌های این مدل، کاربرد زیادی در حوزه سیاست‌گذاری داشته که چند نمونه از آن در این مقاله معرفی شده است. این مدل به تنهایی یا در کنار سایر مدل‌های تحلیل استدلال و به صورت مشترک با روش تحلیل گفتمان نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

References:

- 1- Abdollahi, Manijeh; Amal Saleh, Ihya (2012). "Investigation of the Argument Structure in Three Texts of the Qajar Period". Shiraz University's Boostan-e Adab Journal, Volume 4, Number 2, pp. 152-174 [in Persian].
- 2- Afzali, parichehr. (2012). Globalization Now & Later. A Study of Interactive Argumentation among EFL Learners , Language & Culture in Europe , Master degree, Department of Culture & Communication , Linköping University.
- 3- Al-Hosseini, Fereshte, Sajjadi, Seyed Mahdi, Sadeghzadeh, Alireza, Mehrmohammadi, Mahmoud (2015). "Philosophy of Islamic education in the light of practical perspectives: confronting work theory". Quarterly Journal of Research in Islamic Education Issues, 23 (28), 107 -130 [in Persian].
- 4- Atkins, Judi (2008) "How Virtue-Theoretic Arguments May Be Used in the Justification of Policy" Politics, vol. 28, 3: pp. 129-137.
- 5- Atkins, Judi (2010) "Moral Argument & the Justification of Policy: New Labour's Case for Welfare Reform" The British Journal of Politics & International Relations, vol. 12, 3: pp. 408-424.
- 6- Attaran, Atena (2012) Speech Act of Argumentation: a Comparison of Articles, Teaching English, Master Degree, English Department, Ferdowsi University of Mashhad.
- 7- Ball, William J. (1994) "Using Virgil to Analyze Public Policy Arguments: A System Based on Toulmin's Informal Logic" Social Science Computer Review, vol. 12, 1: pp. 26-37.
- 8- Buse K, Mays N, Walt G. (2012) Making health policy. Open University Press.
- 9- Cano- Basare, Amparo Elizabeth; He, Yulan (2016) a Study of the Impact of Persuasive Argumentation in Political Debates. Proceeding of NAACL-HLT, Pp, 1405-1413.
- 10- Carr, Chad (2003) Using Computer Supported Argument Visualization to Teach Legal Argumentation, Visualizing Argumentation, Pp. 75-96.
- 11- Carson, Marcus, Tom R. Burns, & Dolores Calvo (2009) paradigms in public policy: theory & practice of paradigm shift in the EU, Peter Lang .
- 12- Chahar Sooghi Amin, Tina; Soltani, Ali Asghar; Hejazi, Mohammad Javad (2018). "Argument or sophistry: Rhetorical study of speeches for & against representatives of the Islamic Council". Social linguistics Quarterly, volume 2, number 4, pp. 68-80 [in Persian].
- 13- Dunn, William (2013) Public policy analysis: an integrated approach. Routledge.
- 14- Emmerink, R H M, Nijkamp, P, Rietveld, P (1995) " Is Congestion Pricing a First-Best Strategy in Transport Policy? A Critical Review of Arguments" Environment & Planning B: Planning & Design, vol. 22, 5: pp. 581-602.
- 15- Fischer, Frank (2003) Reframing Public Policy. Discursive Politics & Deliberative Practices. New York: Oxford University Press.
- 16- Fischer, Frank (2007) Deliberative Policy Analysis as Practical Reason: Integrating Empirical & Normative Arguments. In Fischer, Frank, Gerald J. Miller, Mara S. Sidney (2007) Handbook of Public Policy Analysis. Theory, Politics & Methods. Boca Raton: CRC Press.
- 17- Fischer, Frank (2013) "Policy Expertise & the Argumentative Turn: Toward a Deliberative Policy-Analytic Approach", Revue française de science politique (English Edition), Vol. 63, No. 3-4, pp. 95-114.
- 18- Fischer, Frank & Gottweis, Herbert (2012) The Argumentative Turn Revisited. Public Policy as Communicative Practice. Durham & London: Duke University Press.
- 19- Fischer, Frank & John Forester (1993) The Argumentative Turn in Policy Analysis & Planning. Durham & London: Duke University Press. ISBN 978-0-8223-1372-4.
- 20- Foss, Sonja K; Al, Karen; Trapp, Robert (2002) Stephan Toulmin 5, Available at: www.msbillings.edu.
- 21- Gasper, D R, George, R V (1998) "Analyzing Argumentation in Planning & Public Policy: Assessing, Improving, & Transcending the Toulmin Model" Environment & Planning B: Planning & Design, vol. 25, No. 3: pp. 367-390.
- 22- Gasper, Des (1995) analyzing policy arguments. Chapter for Arguing Development Policy - Frames & Discourses, eds. R. Aporthe & D. Gasper, London: Frank Cass, 1996, & a special issue of The European Journal Of Development Research, 1996 (June), pp. 36-62.
- 23- Gilbert, Michael A. (1994) "Multi-Modal Argumentation." Philosophy of the Social Sciences, Vol. 24, No. 2, 159-177.
- 24- Gilson L. (1994) Reforming the health sector in developing countries: the central role of policy analysis. Health Policy & Planning. Vol. 9, No. 4, pp. 353-70.
- 25- Green, Mitchell (2016) Speech Act Oxford Research Encyclopedia of Linguistics, Publication at: <https://www.researchgate.net/publication/304410044>.
- 26- Greenwald, Alison Rose (2007) Learning How to Argue: Experiences Teaching the Toulmin Model to Composition Students, Art, Master degree, Lawa State University.
- 27- Hall, Peter (1993) "Policy Paradigms, Social Learning, & the State: The Case of Economic Policymaking in Britain". Comparative Politics, Vol. 25, No. 3, pp. 275-296.
- 28- Hayif Sameer, Imad (2017) Analysis of Speech Act Patterns in Two Egyptian Inaugural Speeches, SIELE Journal, Vol. 4, No. 2, Pp 134-147.
- 29- Hidayat, Agus (2016) Speech Act: Force behind Words, Jurnal Tadris Bahasa Inggris, Vol. 9, No. 1, Pp. 1-12. https://www.researchgate.net/publication/301660276_Argumentation_Political
- 30- Jacquin, Jérôme, Zampa, Marta (2016) "Do we still need an army like in the First World War? An argumentative analysis of a television debate on abolishing compulsory military service in Switzerland" Discourse & Communication, vol. 10, 5: pp. 479-499.

- 31- Jafari Tabar, Hassan (2019) "Implementation of Toulmin's Argument Model in Law". Quarterly of Private Law Studies, Volume 49, Number 1, pp. 35-50 [in Persian].
- 32- Khoirunisa, Andini; Nur Indah, Rohamani (2017) Argumentative Statements in the 2016 Presidential Debates of the u.s: A Critical Discourse Analysis, JEELS, Vol.4, No.2, Pp 155-173.
- 33- Krishna Rohit, Sakala Venkata (2019) Study of Argument Structure in Parliamentary Debates , Exact Humanities ,master degree, International Institute of Information Technology, Hyderabad
- 34- Lapintie, K (1998) "Analysing &Evaluating Argumentation in Planning" Environment &Planning B: Planning &Design, vol. 25, 2: pp. 187-204.
- 35- Lasswell, Harold D. (1971) a Pre-view of Policy Sciences, New York: American Elsevier Publishing Co.
- 36- Levasseur, David G. (2005) "The Role of Public Opinion in Policy Argument: An Examination of Public Opinion Rhetoric in the Federal Budget Process" Journal of Argumentation &Advocacy, Vol. 41, No. 3, Pp 152-167.
- 37- Liewellyn, Clare (2012) Using Argument Analysis to Define a Structure for User Generated Content, Philosophy, Doctor Degree, School of Informatics, University of Edinburgh.
- 38- Mayer, Igor, Daalen, Els van, Bots, Pieter (2004) "Perspectives on Policy Analysis: A Framework for Understanding &Design" International Journal of Technology Policy &Management, Vol. 4, No. 2, Pp 1-23.
- 39- Mazinani, Abolfazl &Nasiri, Sahar (2019). "Research method design for the application of Toulmin's Argument in stylistics, discourse analysis, &legal linguistics". Linguistic Studies, 10(3), 169-189 [in Persian].
- 40- Mirjani, Hamid (2010). "Logical reasoning as a research method". Safa magazine, 20(50), 35-50 [in Persian].
- 41- Morady Moghaddam, Mostafa (2012) Discourse Structures of Condence Speech Act, Journal of English Language, No. 10.Pp 106-125.
- 42- Nozari, Hamzeh (2015). "Analysis of reactions &arguments opposed to development strategies after the Islamic Revolution". Economic Sociology &Development, 4(2), 137-163 [in Persian].
- 43- Nussbaum, E. Michael(2011) Argumentation, Dialogue Theory, &Probability Modeling: Alternative Frameworks for Argumentation Research in Education, Taylor &Francis Journal, Vol. 46, No. 2 ,Pp. 84-106.
- 44- Parsons, Wayne (2017) Public Policy: An Introduction to the Theory &Practice of Policy Analysis. Translated by Hamidreza Malek Mohammadi, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. first volume [in Persian].
- 45- Perumal, Thinaganan (2014) Research Methodology, Open University Malaysia, Digital Text Book Library, Available at: https://www.tankonyvtar.hu/hu/tartalom/tamop412A/2011-0021_22_research_methodology/adatok.html
- 46- Poluzhgn, M.M; Vrabel, T.T (2005), Basic Problems of Speech Act Theory, English Department, Uzhhorod National University.
- 47- Rieke, Ricard D; Sillars, Malcom O, Peterson, Tarla Rai (2012) Argumentation &Critical Decision Making. Publisher Pearson, 8 Ed.
- 48- Ripley, M. Louise (2005) "Arguing For the Ethics of an Ad: An Application of Multi-Modal Argumentation Theory" in Hitchcock, David (ed.) (2005) The Uses of Argument: Proceedings of a Conference at McMaster University. Ontario Society for the Study of Argumentation.
- 49- Saad, Muhammad &tamma, sukri (2018) structure &forms of the argument analysis in the maing of the city government budget policy in makassar, Jurnal Politik Profetik, Vol. 6, No. 2, 174-197.
- 50- Secchi, Leonardo (2016)Policy Analysis in Brazil: A Comparison of Rationalist &Argumentative Approaches, Journal of Comparative Policy Analysis: Research &Practice, Vo. 18, No. 1 , 88-101.
- 51- Simon, Simona; Cartis, Deniel Djica (2015) Speech Acts in Written Advertisements: Identification, Classification &Analysis, Procedia &Behavioral Sciences, Vol. 192, No. 2, Pp. 234-239.
- 52- Simosi, Maria(2003) Using Toulmin 's Framework for the Analysis of Every day Argumentation: Some Methodological Considerations, Kluwer Academic Publishers, Vol. 17,Pp. 185-202.
- 53- Smith, Kevin &Larimer, Christopher (2017). A theoretical introduction to public policy. Translated by Behzad Attarzadeh. Tehran: Scientific &Cultural Publications [in Persian].
- 54- Teglgaard Andersen, Karen Sofie (2017) an Analysis of Presentation in a Political Discourse, Trump &the Media, spring semester.
- 55- Toulmin, Stephan E (2003) the uses of Argument, Published in The United States Of America By Cambridge University press, New York.
- 56- Wang, Jianfang (2016) on Freeman's Argument Structure Approach, Published at: <http://ceur-ws.org>.
- 57- White, Hugh c (1988) Speech Act Theory &Biblical criticism, Published by Scholars Press, New York.
- 58- Wildavsky, Aaron. (1979) Speaking Truth to Power. Boston: Little, Brown &Co. (Published in Britain as the Art &Craft of Policy Analysis, London: Macmillan 1980).
- 59- Wingate, Ursula (2012) Argument! Helping Students Underst&What Essay Writing is About, Journal of English for Academic Purposes, Vol. 11, Pp. 145-154.
- 60- Wodak, Ruth (2015) Argumentation, Political, Available at:
- 61- Zittoun, Philippe (2015)" Analyzing policy failure as an argumentative strategy in the policymaking process: A pragmatist perspective" Public Policy &Administration, Vol. 30, No. 3-4, Pp 243-260.